



امشب غازی وزیر محمد اکبر خان میگرید

دو واژه قهرمان و اسطوره در ادبیات ملل به خصوص در ادبیات کشور ما افغانستان در هم تنیده است. و از آنجا که فرهنگ و آداب رسوم هر ملت ریشه در ادبیات آن نهفته است، خصوصیات ملی ملت ما نیز از این قاعده مستثنی نیست. ادبیات پربار زبانهای پشتو و دری بخش وسیعی از فرهنگ، عقاید و آداب رسوم مردم ما را شکل داده است. ادبیات دری و پشتو پر است از اساطیر و افسانه‌های دوست داشتنی که قدرت‌های فرا طبیعی را با خود دارند و داشتند، و همین بود که کم‌کم واژه اسطوره و قهرمان در دل و جان مردم آریانای کهن و افغانستان امروز همسان شد و اگر قرار بود کسی رهبری ملتی را به دست بگیرد باید از جنس اسطوره‌ها، قهرمانان با شنیدن این نگرش به تار و پود جان مردم ما سرشته است. از این دید قهرمان همه کار نیک، خیر پر ثمر از دستش بر می‌آید. قهرمان شکست ناپذیر است و قهرمان اشتباه نمی‌کند و به اختصار باید گفت از این نگرش قهرمان همه کار را می‌کند، رنج میبرد ولی مزد و مکافات نه میبرد، و توده‌ها تنها نظاره‌گر، محاسبه‌گر است. البته داشتن این نوع اساطیر در ادبیات و داستان یک کشور عزت نفس و غرور یک ملت را افزایش می‌دهد و بسیار نیک است. اما اگر قرار باشد اسطوره و قهرمان واقعی، فراه خلیق را به جای قهرمان نمایشی، ساختگی و تحمیلی نشانند قرار داد، و این قهرمان را به زندگی واقعی مردم با فشار تحمیل داد و به دنبال "قهرمانی اسطوره‌ای" خود ساخته و کاذب بود که بیاید و ملتی را نجات دهد این به جز ناکارآمد کردن یک ملت سود دیگری ندارد. پس باید با اسطوره پروری واقعی هر ملتی مبارزه کرد انرا از گزند سیاست بازی حفظ داشت. اسطوره، قهرمان و شهید پروری کاذب، جعلی، تحمیلی، سیاسی خطایی است که تنها می‌تواند به افزایش خشم توده‌ها کمک کند. اما قهرمان‌پروری واقعی، حقیقی و فراه طبیعی نه!

به شرطی که بتوان تعریف درستی از قهرمان ارائه کرد. قهرمان واقعی فردی است از

جنس مردم و خلق الله پاک . که اشتباه نمی‌کند مانند مردم معمولی می‌خندند، و گریه می‌کنند و حتی شاید مثل همه گاهی بترسد، قهرمان اسطوره و قهرمان واقعی افتخاری را او در بر بگیرد و او را مصون از خطا میدارد با ارزش حیات و گرفتن سر بر کفش انرا حفظ میدارد. قهرمان به کمک و همراهی توده‌ها سخت نیازمند است چون توده‌ها از ا با او است. وگرنه بدون توده قدرتی ندارد و بعد از مرگش اسطوره زنده و جاودان است.

اما یک سوال ایجاد می‌شود و اینکه اگر قهرمان این همه خصلت آدم‌های معمولی را داشته باشد چه نیازی به قهرمان است؟

این نکته را باید توجه داشت که قهرمانان حق اشتباه بزرگ را ندارند. اگر قهرمان قرار باشد اشتباهات بزرگ انجام دهد و دروغ‌های بزرگ بگوید، خلق الله را قتل عام کند، مزدور استخبارات اجنبی باشد، غارت کند، ویرانگر چپاولگر باشد، دارای عامه و ملت چپاول و سرقت کند به بیت المال منقول و غیر منقول دست برد خیانت کند، در فکر و تلاش اندوخته خود باشد با عقابیده پسندیده و عنعنوی مردم خیانت و جفا کند و باعث تفرقه، نفاق و شقاق گردد، زیر پاه خصم دیروز خود که بنام اشغالگر گویا علیه‌اش (جهاد) کرده، با سر ا فگندگی به پایش افتاده دست کمک طلب کند او هرگز قهرمان، اسطوره و شهید نیست. قهرمان حق دارد بترسد اما نه برای جان خودش بلکه برای جان، بر آنها روا داشته شده است. قهرمان حق دارد بخندد برای شادی و انرژی دادن به توده‌ای که چشم به زبان، بیان، کلام قلم، رزم و عزم او دوخته‌اند. قهرمان باید خود را نیازمند توده‌ها بداند نه آنها را مدیون خود، او هرگز راه به خطا نرود. کم نبوده و نیستند نمونه اینگونه قهرمانان تحمیلی و شهیدان ساختگی در تاریخ کشور ما و تاریخ جهان.

اینروزها باب شده به بهانه امتیاز دهی، فخر فروشی، فریب، مصلحت سیاسی و اژه‌ای را بنام (قهرمان ملی) (بابا) (شهید صلح) باب کرده‌اند، و این مبارزه است با قهرمان پروری؛ اسطوره‌های مردمی و واقعی که سر افراشته به پای (دار) رفتند و از آرمان خود بر نه گشتند. که البته دست‌آنهایی که قصد خیر دارند و داشتند و هدفشان در واقع مبارزه با اسطوره پروری نیست را به گرمی می‌فشارم و خود را همراه و همفکر ایشان می‌دانم اما آن عده که به دلایل کاملاً سیاسی و گاهی به دلیل عقیده مذهب و سیاست از فضای به وجود آمده سو استفاده می‌کنند برای تاختن و توهین به قهرمانان ملی باید اینجا از کلام حضرت حافظ وام بگیرم و به آنها بگویم:

**ای مگس عرصه سیمرخ نه جولانگه توست
عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری**

در پایان می‌خواهم اقتباسی در آن گفتگوی معروف گالیله با یکی از شاگردانش داشته باشم و بگویم.

بیچاره ملتی که قهرمان ندارد و بیچاره ملتی که منتظر اسطوره می‌نشیند و بیچاره و بیچاره‌تر ملتی که پشت قهرمانش را خالی می‌کند. از این رو قهرمان واقعی، اسطوره وطن غازی وزیر محمداکبر خان گریه میکند، و داد میزند ای ملت اسطوره پرور افغان

نگذاريد کنارم ، جوارم ، احياطم با سايه شوم جغد سياه دل تاريخ ، متروک و بد بو
گردد، جای کرگس ، جغد بدبختی ، و پیام آور جنگ غارت ، چپاول ، ویرانی ،
کشتار ۸۰۰۰۰ کابلی، ویرانی کابل، غارت و کشتار به
یقین ج ه ن م اس ت .